

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیة (جل المتین)

(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نائب مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اقا شیخ یحیی کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیة

کَلِمَاتُ

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه تاهمی است

قیمت اعلان سطری
دو قران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

با امضا قبول و درانتشارش اداره آزاد است

یکشنبه ۱۳ ربيع الثاني ۱۳۲۵ هجری قمری و ۶ خرداد ماه جلالی ۱۲۹ و ۲۶ مه ۱۹۰۷ میلادی

محاكمه

احترام مادر از فرائض قدسی آدمیت است پرستاری و عیادت مریض از وظائف مقدسه انسانیت — دستگیری بیچرگان از تکالیف واجبه هر مسلمان دیندار، پس این وطن دردمند که هم سمت مادری و حقوق تربیت بر ذمه ما دارد، هم مریض و فلان است و در خون خود غلظان، هم بیچاره و در مانده، جسمش غرقه دریای خون است و زخمهایش از ستارگان افزون، بر همه فرزندان لازم است در این موقع که در بستر ناتوانی افتاده و راه چاره اش از همه طرف مسدود گشته بخدمتش روند و از حال زارش جويا شوند پرستاری کنند دوا و غذا حاضر نمایند طبیب و جراح بیاورند لوازم علاج را مهیا سازند مگر این گرفتار پنجه روزگار را بهبودی حاصل شود و این دردمند را صحت مزاج رخ دهد،

حالا يك مشت فرزندانست که خود مرتکب این جنایت و سر منشأ این خیانت بوده اند از شنیدن این خبر نهایت خوشحالی و شادمانی دارند و در هر ساعت منظر مرگ او هستند خصوص این ایام که از دست جفاها و ظلمهای آن فرزندان ناخلف بمحکمه منقلم شده تا آن تا بکاران عذار را جزای زشت کاری دهند و تلافی بدکاریشان در کنارشان دهند —

يك دسته دیگر از فرزندان را دل بر حالت بیچارگی و مظلومی ما در کباب است خیال عیادت و احوال پرسی دارند، در فکر پرستاری و معالجه هستند عازم زیارت او گشتند —

بنده نیز سری در سراها داخل کرده و در جزء آنها عازم منزل مادر مهربان وطن گشتم، رسیدیم بخانه که

آثار عظمت و بزرگی از در و دیوارش ظاهر است بقشای چینی و تصاویر مانی همه خانه زیب و زینت یافته و بالا جوررد و شنجرف تماشا رنگ زده لکن گرد و کدکات چنان روی آنها را گرفته و چهره نورانی را تاریک نموده که هر کس نگاه کند تصور کند گلخن حمام است خرابی و انهدام در سقف و بنیان عمارت سرایت کلی کرده منظره موحش غم افزائی که بیننده را بوحشت می افکند ظاهر میسازد سطح خانه را خاك و خاشاك و كل و لجن بقسمی احاطه نموده و عفونت ظاهر نموده است که واقعا آدم متفرد و متزجر میشود لکن از زیر آنها گلهای رنگارنگ خود نمائی کرده بزبان حال میگوید اگر این کشفات را از روی من بردارید و اندك توجهی در ماده من ننمائیم بزودی این خانه رشك بهشت برین خواهد شد دیوارها بعضی منهدم و باره مشرف بر انهدام پله ها طوری شده که بلا رفتن از آنها خیلی مشکل است اگر چه پیداست سنگهای سماق قیمتی یکبارچه پلهها را فرش کرده ولی شکستن سنگها و احاطه نمودن خاشاك و زبیل بر روی او شكل يك تپه کوچکی از مواد کثیفه ظاهر میدارد. آجرهای کاشی که هر کدام دارای قیمت زیاد و هر يك يك متاع نفیس و لایق موزه های پاریس و لندن را دارد شکسته و بروی هم ریخته و مثل آینه زنگ گرفته هیچ صفا و جلوه ندارد — خلاصه در يك گوشه خانه يك اطاق سیاه تاریکی دیدم که در ب و پنجره اش ریخته دود و تار عنكبوت اطراف او را فرو گرفته است صدای يك ناله دلسوزی از آنجا بگوش بنده و همراهان رسید که بی اختیار همرا منقلب نمود اشك از دیدگان مان حراز بر گردید چون گوش دادیم تقریبا کلمات ذیل را شنیدیم :

ای گردگار مهربان بحال تباہ زارم عنایتی کن
و از دوا خانه غیبی ات در مان علاج مرا بخش.
فریاد از ظلم این فرزندان نا خلف نمیدانم چگونه در
این دوره اولادان من برخلاف گذشتگان بامن مکترو
خیانت کردند دلم شکستند روانم خستند زخمهای مهلك
بر بدنم زدند بانوك كارد تنم را مجروح ساختند ! !
آه کجا رفتند آن رعنا جوانان جوان مرد که برای ترضیه
خاطر من جان میدادند و در حفظ ناموسهای از سر نمیشناختند
فرزند رشیدم سیروس کبیر چه شد ؟ جوان مردانه ام داریوش
کجا رفت ؟ شیر بیشه غیرت اردشیر بابکان گو ؟ نهنگ
بحر حمیت شایور ذوالا کتافی کجاست ؟ مجسمه عدالت
و معرفت نوشیروان چگونه شد ؟ آل بویه و سلاطین دیالمه
چرا فراموش کردند ؟ صفاریه چرا دل از من کردند ؟
محمود دلاور با آن کرنا و طغایه چرا یاریم نمیکند ؟
خبر بنور چشم شاه اسمعیل بدهید که تا چند در کوشه
اردبیل بخواب اندری ، برخیز و ببالین مادرت گذری
کن و باحوال فکارش توجهی بنما آخر آن شجاعت و
رشادت را بروز ده ، چه کردی آن ضرب دست را که
مردان کاریرا از پای میافکند ؟ شمشیر برنده ات چرادر
غلاف است ؟ مگر فراموش میکنم آن تیغها که در راهم
کشیدی و بیگانگان را از حوالی حریم عصمت دور نمودی ؟
دربغ از آن جوانی حیم از آن مردانگی افسوس که زیر خاک
خفته و شمشیر در نیام نموده ! ! هان ای نور دیده و سرور سینه
(سر از خاک بردار حالم ببین که دشمن زهر سو
مرا در کمین ، کجارت انفر شاهنشهی ؟ کجاست رفت
انروز کار بهی ؟) پسر کامگار زبر دست چالا کم شاه
عباس بزرگ را اطلاع دهید که مادرت را کشتند برخیز
که نه وقت غنودن است بیا که نه موسم آسودن است انهمه
زحمتهایت در آسایشم بریاد رفت — آه چه قدر بد بخت
است مادری که چون تو فرزند گم کند (مادر دهر
د کمر مثل تو فرزند نتراید) وای ! چه غدار است
روز کاریکه مثل توجوان رشیدی را از مادر جدا سازد
و او را بمفارت ابدی گرفتار نماید ! ! !

(چون سخن بدینجا رسید آهی سوزنك بگو شم رسید
و بر جراحت دام نمك تازه پاشید با خود گفتم مگر او را
چه یاد آمده که اینسان ناله سوزان از جگر بر کشید
خوب متوجه شدم شنیدم میگفت ؟

خدارا يك نفر مسلمان رفته ولد ار جمند شجاع
دلیرم نادر را مطلع سازد که هان چه نشسته و در
کجا توقف کرده ؟ باهمان رشادت و شجاعت که از مادرت
دفاع کردی و افغانه و عثمانی و روس را ذلیل و زبون ساختی
و بعد از ذلت چنان نام را باند کردی که آفاق را فرو

گرفت حشمت و عظمت را عالمیان مشاهده کردند هند و
سند و گرجستان و خوارزم و ما وراء النهر
را بچاگری و غلامی ام گرفتی امروز موقع مردانگی و
فتوت است هنگامه حمیت و غیرت است ! ای جوان زنده
بسویم نظر نما و علاج دردم کن ! ای یکه تاز عرصه دلیری
آقا محمد خان دوباره باهمان قوت و قدرت دست مردی از
آستین بدر آر و دامن مردانگی بکمر زن ! دروغ دریغ
افسوس افسوس !!

از استماع این بیانات جان گداز سرم را دویاری
عارض شد اما گاه حال منقلب و بیهوش بر زمین افتادم تا کمی
بیهوش بیایم

خلاصه مذاکرات مجلس دارالشورای ملی

روز پنجشنبه ۱۰ ربیع الثانی

بعد از انعقاد مجلس جناب ثقه الاعلام که یکی از وکلای محترم شیراز
است اظهار داشتند که تلگرافات واصله از شیراز قرائت
شود چون بر حسب مذاکرات ایام سابق برای توضیحات
بعضی از مطالب وزارت جنگ احضار شده بودند امروز
حاجی دبیر الدوله و سهام الدوله از طرف ایشان بمجلس
آمدند لذا گفتند که امروز باید با معاون وزارت جنگ
سؤالات شود اول سؤال از عباسقلی خان و جعفرقلیخان شده
که باینکه این دو برادر کابلا عالم بهام نظامی و از مدرسه
اسلامبول صاحب دیپلم دیباشند چهار سالست که فوج عرب و
عجم بانها سپرده شده است و خوب هم مشغول خدمات
دولت بودند چرا از اینها انتزاع کرده بمستشار خلوت که
یکی از بستگان وزارت داخله است دادند در حالتیکه این
شخص عاری از علم نظام و بیجهتار تومان تقدیمی از او
گرفتند گفتند باید این مطالب سؤال شود تا از زری تحقیق
جواب داده شود جمعی از وکلا اظهار داشتند که آیا کدام
یک سمت معاونی از طرف وزارت معین شده اند حاجی
دبیر الدوله گفت معاون وزارت در موقعش معین میشود ولی
برای صورت دادن حساب دوست و شصت و چهار هزار
تومان صورتی دادند که من ارائه بدهم جمعی از وکلاء
گفتند در این صورت که شما رسماً معاون وزارت جنگ
نیستید مجلس باشما طرف مذاکره نخواهد شد و وقت
خود را تضییع نمیکند باید تا حال وزارت جنگ این مطلب
را دانسته باشد که یا خودشان شخصا و یا معاون ایشان
رسماً باید در مجلس حضور بهم رسانند مجلس با هر کسی
طرفی سؤال و جواب نیست بعد لایحه که جناب آقا شیخ
یحیی وکیل کرمان نوشته بودند قرائت شد بعد از اظهار
ملت پرستی و وطن خواهی چنین صلاح بینی کرده بودند
که مشاغل مجلس اگر چه زیاد ولی الا هم فلاح امروزه
مهم تر از همه برای اصلاح ملک و ملت قانون اساسی است

که باید تمام شده بصره برسد و این اظهار اختلافات امروزه مستمسک بزرگی برای مستبدین و مفسدین شده که اتصالاً القاء شبهات و تفاق در میان می نمایند اگر تعامد خوبست بمجلس بیاورند تا قرائت هده رفع شبهات از مردم بشود و اگر محل مذاکره است انهم بر حسب اهمیت بر ذمت مجلس است که در مجلس دیگر مطرح شده مذاکره نمایند تا وکلای کرمانهم رای خودشان را اظهار و در هر حال زودتر باتمام رسانده موجب آسایش مردم شود متفقاً تمامی وکلا گفتند هیچ اختلافی نبوده و نیست اگر چیزی بوده لفظیست والا تماماً برای اعلاء کلمه حق و حفظ قوانین اسلام و اجرا احکام الهی این مجلس را برقرار داشتند ان الدین عند الله الاسلام اینها بهانه ایست که مفسدین و مفرضین در این مقامات بدست می آورند (دنیا طلبان بی خرد را) این نیز بهانه دیگر شد (و انشاء الله تاروز شنبه بمجلس خواهد آمد شرحی از سؤ رفتار پسر رحیم خان در قراجه داغ بمعاون وزارت داخله گفته شد که چقدر قتل و غارت کرده و تا چهار فرسخی تیریز رفته است از اینکه پدرش در اینجا سردار نصرت و ابدأ اولیای دولت از او مؤاخذه نمیکنند و پدرش اینگونه حرکات ظالمانه می نماید اسباب سؤ ظن و محل شک و ریب است خوب است که پدر و پسر را از منصب خلع و سوار هارا از ایشان گرفته پدرش را بخواهند بیاورند بعد از رسیدن مقتولین و میزان اموال غارت شده را از عهده نفوس و اموال بر آید تقی زاده اظهار نمودند که علاوه بر این مطالب هیئت وزرا باید بدانند که یک تکلیف دیگری بر مجلس وارد می آید که آن تکلیف قبل از یکروز بر هیئت وزراء لازم می آید که انفصال باشد وقتیکه مجلس به بیند که از عدم مساعدت دولتیان رشته امور از هم گسیسته هیئت وزراء در این مطلب مسئول میدانند و در این مقام اصل مطلب راجع بدو وزارت است از حیث نظم و انتظام راجع بوزارت داخله است و از حیث اینکه داخل در اهل نظام میباشد راجع بوزارت جنگ است برایشان لازم و حتم است که اقدامات صحیحه نموده بر وفق قانون عمل شود والا ملت را هم تکلیف دیگری خواهد بود قرار شد که در این باب بوزارت داخله نوشته شود و اقدام مجدانه و سریعانه در این باب بشود)

مذاکره از شکرالله خان شاطرانلو بمیان آمد که در خلخال خیلی ظلم و ستم نموده و مینماید چرا او را نمیآورند مجازات نمیدهند در خصوص سالار الدوله مذاکره شد که از اول باولیای دولت گفته شده است که باید این شخص را خواست تا اسباب زحمت فراهم

نشود حالا با این ترتیب که بروجرده و نهاوند و سایر جاها را چابیده و مهچاید چرا دولت در مقام دفع و رفع این شرارت و هرزگی نیست گفتند در این خصوص اقدامات شده که رئیس ایل بختیاری و امیر افخم با افواجش از همدان و جهان شاه خان از خمه از اطرف فوج نهاوند و بروجرده بروند و رفع این حادثه را بنمایند این گونه از حوادث در ایام بحران هر مملکتی واقع میشود از طرف دولت کونهای و مسامحه نشده است از یک طرف درصدد اصلاح ابورات راجعه به مجلس و از طرف دیگر رفع این موانع البته وقتی لازمت که ممکن باشد ترتیبات لازمه را فراهم داشتن هیچوقت قصوری نشده و نمیشود تلگرافی از شیراز ارائه داشتند که قوام الملک حرکت کرده است تلگرافی از انزلی از پسر عمید السلطنه اظهار داشتند که تشکیات عارضین از دست من بواسطه این بود که طرق و شوارع ناان سلب امنیت از مردم شده بود من برای امنیت و رفاهیت عابرین و ساکنین در مقام جاوگیری بعضی از اشرار بر آدمم بعضی از وکلا اظهار داشتند که این اغتشاشات از خودشان بوده و هست ظلمنامه ایالتی بصره مبارکه موشح شده ارائه شد و دستور حکام را معجلاً خواستند که معین نمایند وزیر عدلیه اظهار داشت که در روزنامه مجلس در حق من بعضی مسذکرات شده خیلی افسوس میخورم که از من در این مدت هیچ زمانی نگذشت که فراغت بل داشته باشم تمام هم و وقتم مصروف بکار است این کتابچه قریب پانصد ماده قوانین عدلیه است که ترجمه و پاک نویسی شده و باقی را هم مشغولند خیلی از خدمات خود را در این باب اظهار داشتند و گفتند تا این قوانین تصحیح و تنقیح نشود و از صحنه مبارکه نگذرد قانونی که من از او تخلف یا تسامح بکنم نیست آنچه باید اقدام نمایم راجع بقوه دماغی شخصی خودم هست اگر در بعضی مقامات مسامحه یا تعللی شود بواسطه همین است اما بعد از قانون هرگاه سر موئی از آنچه نوشته شده است تخطی یا انحراف دیدند شایسته همه قسم سلامت و مجازات خواهم بود صورت حساب مخارجات و اجزائی که لازمست دادند جدولی که اسامی اشخاصیکه از دست آنها عارضند و بعد از احضار هنوز حاضر نشدند ارائه دادند که بعد از چند روز دیگر اگر حاضر شدند فیها و الا بعد از اعلان این اشخاص را بیدترین حال خواهم حاضر کرد بعد از مذاکرات زیاد گفت اگر با این حال وکلای محترم بنده را قابل وزارت عدلیه ندانند حاضریم که از حالا بروم استمفا بدهم همه اظهار امتنان و تشکر

از اقدامات و مساعدت ایشان نمودند صحبت از حاجی آقا محسن بمیان آمد که چرا براق برگشت معاون وزارت داخله جوان داد که معلوم نشد چرا و بچه سبب برگشت ولی از اینجا تلگرافی شده که اگر خودش حرکت کرد بجا والا بقوه قهریه و جبریه او را حرکت بدهند یکی از وکلای محترم اظهار داشت که آن کسیکه حاجی آقا محسن را براق برگرداند در طهران است تا کی باید پرده پوشی کرد و اظهار نمود

تأسف و توبه

پیش از این گفتیم که درس و مدرسه نداریم باقی ماند که بگوئیم معلم هم نداریم

زیرا معلم چند شرط دارد اولاً زبان وطنی خود را با ادبیات آن خوبی بداند و در عامی که تدریس میکند دارای دیلم و تصدیقنامه از مدرسه عالی باشد الا تراز همه مطالب این است که در دارالمعلمین کار کرده و شهادتنامه گرفته باشد حالا معلم بخواند زبان و طغیث را بداند کجا تحصیل کند و در دارالادبیات کدام اونیورسیتی یاد گیرد و بخواند شهادتنامه شبه ادبیات بگیرد دارالمعلمین در کجای طهران است اسم کوچکی اش چه و دارایی چه نمره است . . . ؟

عیب بزرگتر در کار تحصیل جوانهای ایرانی است که میتوان گفت با جوان ایرانی عالم نمیشود یا وقتی عالم شود از علمش نتیجه بدست نمیآید

زیرا محصلین ایرانی یا فقیرند یا غنی آنها که غنی هستند اولاً تن پرور و بیکاره اند و در مدرسه حکم کار عصار را دارند هر سال رستمان و چند ماه بهار و بائیز تحصیل میکنند تابستان بشمیران رفته بتفریح و گردش و هوا خوری پرداخته و آنچه اموخته فراموش مینمایند و اگر فقیرند و چیزی ندارند فکر میکنند حالا که کوچکنند و خرجی ندارند بسختی میگذرانند لابد چند روز دیگر که بزرگ شدند و خرج پیدا کردند در صورتیکه پشت و پناهی ندارند نه پول دارند که رشوه داده منصبی گیرند نه خویش معتبری که بواسطتش شغل و مواجب مناسب گیرند نه . . .

پس حتماً ملتفت میشوند که یکانه دادرس و تنها ملجا و ملاذ آنها عام و هنراست بیچاره ها جدا در تحصیل میکوشند و زور کار و صرف مال آنچه مقدور باشد چیزی میاموزند شاید برای اینکار بقوت لایموت قناعت کنند یا از خوراک روز و پوشاک سال خود بکاهند و صرف خریدن کتاب و سایر لوازم تحصیل نمایند با اینحال بیچاره ها تا میروند بجائی برسند تنگی معیشت و سختی کار در جلو قدمشان سدی سدید میشود یا بد بختی

غیر مترقب رخ مینماید و مجبور میشوند دست از تحصیل بکشند کار خود را ناقص گذارند و زحمت خود را بیاد دهند در خارجه دولت با شاگردهای با هوش و محصلین کاری همراهی میکنند آنها که مستعدند اسباب پیشرفت برایشان فراهم میکند تا استعداد کسی ضایع نشود و وجود مردم مهمل نماند اینجا کار دیگر میکنند هر وقت دولت بخواهد چهار نفر بفرستد در خارجه چیزی یاد گیرند و طبیب دردهای مملکت شوند چهار نفر ارباب نفوذ که تمام ملت بلکه همه عالم را نوکر خود میداند و گمان میکنند دولت تشکیل نشده مگر برای آسایش ایشان و چند نفر بستگان این مطلب را هم جزو مدد معاش و نان خانه پنداشته ، دوسه نفر از نزدیکان خود را که نه هوش دارند نه استعدادند نه مدمات میداند نه هیچ چیز دیگر اسم برده و میفرستند وقتی بر میگردند جز یک خروار غرور و باد چیز دیگر همراه نمی آورند غرور افزادگی که دارند بواسطه تحصیل ناقص هم غروری اضافه پیدا میکنند باری میخواستم بنویسم شاگرد هم نداریم دو چیز لازمتر بخاطر آمد یکی آنکه زبان نداریم دیگر اینکه خط نداریم در اول این عنوان هم فراموش کردم بنویسم راستی اینست که بخودم نیز مشتبه شده بود تقصیر هم نداشتم دیدم هم صحبت میکنم هم چیز مینویسم بعد رفتم در بعضی کتب علمی و ادبی فرانسه نگاه کردم پاره لغات و معانی دیدم که ممکن نیست با این زبان بفارسی نقل شود بعد لازم شد چند اسم اروپائی را بخط فارسی بنویسم دیدم بهیچ ترتیبی نمیشود کاری کرد که تلفظ حقیقی آن اسم معلوم گردد

این هم مطلبی نیست در این سه عبارت (در این شهر بیکاره فراوان است) (ما مردم بیکاره تنبلی هستیم) (مرد بیکاره را بکاری بزرگ نصب کردند) لفظ بیکاره را که هائش سه قسم باید تلفظ شود در عبارت اول ساکن در ثانی مکسور باضافه در سیمی با یاء تنکیر همه جا یکطور مینویسند این دو مطلب شرح زیاد لازم دارد ولی چون خبر یاس زیاد داده و خاطر خوانندگان را ملول کرده ام بقیه را برای بعد میگذارم

اعلان

میرزا شاکر خان طهرانی سالها در حیدر آباد دکن در محله (ترب بازار) علاقه رزیدن سی نمره ۸۱ منزل داشته از پنجسال باین طرف ابدأ خبری از ایشان نیست از مسلمانان دیندار هندوستان مستدعی هستیم اگر اطلاعی از ایشان دارند بتوسط روزنامه هفتگی یا یومیه حبل المتین اطلاع دهید (میرزا یحیی)

حسن الحسینی الکاشانی